

در راهروی دادگاه خانواده

ازدواج مجدد گرمابخش زندگی زن تنها نشد

صدیقی- روزهای سرد و طاقت فرسایی را در زندگی اش گذرانده است و به گفته خودش گرمایی در زندگی مشترکش ندید. بعد از فوت همسر اولش خواست با ازدواج مجدد به زندگی اش گرما ببخشد اما غافل از این بود که سوز سرمای بی مهری همسر او را به زانو در خواهد آورد. شوهر دومش نه تنها حامی و مرهمی برای او نمی شود بلکه برعکس او را با خساست های بی حدش از رفق و نفس هم می اندازد و زخم های دیگری به زخم هایش اضافه می کند. بعد از سال ها زندگی با شوهر اولش دست تقدیر آن ها را از هم جدا و شوهرش فوت می کند. بعد از فوت سایه سرش زن با چند فرزند قد و نیم قد تنها و بی یاور می شود. بعد از این اتفاق سخت در تنگنا قرار می گیرد. زن دلشکسته به ناچار مجبور می شود برای سیر کردن شکم بچه هایش در خانه های مردم کار کند تا دستش جلوی هر کسی دراز نشود. بعد از گذشت سال ها دیگر مثل سابق دست و پاهایش او را یاری نمی کنند.

بچه هایش هر کدام تشکیل خانواده می دهند و سراغ زندگی شان می روند و زن هر روز تنهاتر از قبل می شود. زن رنج کشیده بعد از مدت ها کار در خانه های مردم یک روز با پیرمردی آشنا می شود که قرار است از او پرستاری کند. مدتی از کار پرستاری زن در خانه پیرمرد به ظاهر سخاوتمندی می گذرد تا این که یکی از آشنایان به او پیشنهاد می دهد با پیرمرد ازدواج کند.

زن پا به سن گذاشته می گوید: وقتی پیشنهاد ازدواج مجدد آن هم با یک پیرمرد را شنیدم در دوراهی گیر افتادم، از یک طرف پسر بزرگم مخالف سرسخت این ماجرا بود و از طرفی تحمل شرایط موجود را نداشتم. بالاخره بعد از مدتی کلنجار رفتن تصمیم خودم را گرفتم و با پیرمرد ازدواج کردم.

فکر می کردم حداقل با ازدواج مجدد از سختی های مالی زندگی ام خلاص خواهم شد اما این یک سراب بود. با گذشت چند صبحاخی از زندگی مشترک مان نقاب از چهره واقعی پیرمرد برداشته شد و به خلق و خو و خساست او پی بردم. او خیلی خسیس و به اصطلاح ناخن خشک بود و برای یک لقمه نان مدام منت سرم می گذاشت و کلی غر می زد که به من لطف می کند. با این ماجراها بود که متوجه چرایی متفرق بودن بستگان پیرمرد از او شدم. خیال می کردم با ازدواج با پیرمرد می توانم حداقل سایه سر پیدا کنم اما غافل از این بودم که او به زور خرجم را می دهد. با ادامه خساست پیرمرد وضعیت جسمانی ام روز به روز بدتر می شد به طوری که بعد از مدتی دچار سوءتغذیه شدم و حتی کارم به بیمارستان کشید. بعد از بستری شدن در بیمارستان بچه هایم از ماجرا باخبر شدند و سرزنش شان شروع شد. بعد از این اتفاق و مرخص شدن از بیمارستان به خانه پیرمرد ترفتم. به پیشنهاد پسر بزرگم به دادگاه خانواده آمدم تا هر چه زودتر از پیرمرد خسیس جدا شوم و حداقل شب ها گرسته سر بر بالین نگذارم.

ماجرای مردی که برای پرداخت بدهی هایش سارق شد

آوارکاخ آرزوها بر سر مرد بلند پرواز

صدیقی

بعد از گذشت مدتی بدهی زیادی بالا آوردم و نمی دانستم چه کار کنم.

مرد طمع کار و عجول که طاقت دیر رسیدن به آرزوهایش را ندارد دست به کار خطرناک دیگری می زند و به پیشنهاد یکی از دوستان ناخلف اش پول نزول می گیرد تا از مخمصه ای که خود مسبب آن بود نجات پیدا کند اما با پای خود وارد باتلاقی دیگری می شود که هر لحظه او را در اعماق خودش فرو می برد

و روز به روز بر تعداد صفرهای بدهی اش می افزاید.

پسر در تله طمع افتاده نه راه پس دارد و نه راه پیش و به گفته خودش در بن بست واقعی گیر می افتد و از طرفی

غرورش هم به او اجازه نمی دهد از کسی کمک بگیرد. مدام با افکارش کلنجار می رود و سر این اتفاق مدام در محل کارش با همکاران و ارباب رجوع درگیر می شود و از مسئولان مربوطش کارت زرد می گیرد.

همسر مرد جوان هم خبر ندارد که شوهرش در چه مخمصه ای گیر افتاده است. او می گوید: همسرم باردار بود و می ترسیدم چیزی در این باره به او بگویم و حالش بد شود و برای بچه اتفاقی بیفتد، چون همسرم با هزار امید و آرزو قدم در خانه من گذاشته بود و رویاهای قشنگی برای زندگی و فرزندان در سر داشت.

بعد از آن ماجرا چون اعصابی برابم نمانده بود و مدام از سوی بانک ها به خصوص ضامن هایم تحت فشار بودم مدتی از محل کارم مرخصی گرفتم تا کسی بی به ماجرا نبرد.

بدتر از همه این بود که شخصی که پول نزول از او گرفته بودم هر روز پیام تهدید آمیز برابم می فرستاد تا این که یک روز در غیاب همسرم خانه را در قبال طلب اش به او دادم تا حداقل از دست او و نوچه هایش خلاص شوم.

همسرمد در فکر خریدن سیمومنی و چیدن اتاق مسافر در راه مان بود و خبر نداشت من آرزوهایش را بر باد داده ام. مدتی فکرم درگیر و به

با بلندپروازی اش به زمین سقوط کرد. خواست از نردبان ترقی سریع بالا برود اما زیر پایش شل و داخل باتلاق تبااهی گرفتار شد. رویا پرداز بود و با این دست فرمان پیش رفت تا این که در ایستگاه های مختلف پول نزول، سرقت و زندان گیر افتاد و کاخ آرزوهایش روی سرش آوار شد.

از همان کودکی به داشته هایش قانع نبود و کم طاقت بود و به گفته خودش سریع می خواست از نردبان ترقی زندگی بالا

برود و آرزوهایش را بچیند.

هر چقدر بزرگ تر می شود انگار بلندپروازی هایش هم قدم می کشند و پدرش هم مدام بابت این موضوع به او گوشزد می کند که هر کاری راهی و وقتی دارد و باید در این راه صبوری پیشه کند و پله پله قدم هایش را در زندگی بردارد اما پسر گوشش به این حرف ها بدھکار نیست. مرد جوان می گوید: بالاخره بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی شغل خوبی در یک شرکت خصوصی پیدا کردم و بعد از آن هم تمام فکر و ذهنم شد پول و خانه رویایی.

برای همین ملاک ازدواجم داشتن یک همسر شاغل بود چون فکر می کردم با کمک همسرم سریع به اهدافم می

رسم و به رویاهایم جامه عمل می پوشانم. با یکی از دخترهای فامیل که شاغل بود ازدواج کردم. از همان ابتدا هر دو سخت کار می کردیم و نمی دانستم که برداشتم از زندگی

خوب غلط است و داشتن یک زندگی خوب فقط پول و امکانات زیاد نیست اما من بی پروا

بودم و برای رسیدن به آرزوهای

دور و درازم بدون حساب و کتاب وام های سنگینی

گرفتم تا کارهایم را سریع

پیش ببرم.

هنوز قسط اول وامم را

نداده بودم به فکر وام

دوم و سوم بودم و با

همین دست فرمان

پیش می رفتم.

طوری شد که دیگر

کمترم زیر سنگینی

بدهی ها خم شد و

۶۶

آن قدر تحت فشار بودم و از زندان می ترسیدم و از طرفی دوست سارقم با جملات گمراه کننده اش مغزم را نشست و شو داد که تا به خودم آمدم دیدم نیمه شب روی دیوار خانه مرد هستم

دنبال راه چاره بودم تا این که دوباره به پیشنهاد یکی دیگر از دوستان نابایم در تله ای دیگر افتادم. دوستم که یک سابقه دار بود به من گفت که تنها راه نجاتم همراهی اوست و اگر دیر بنجیم زندان در انتظارم است. اول خیلی ترسیدم و جا زدم چون تا به آن روز حتی از بالا رفتن از دیوار خانه خودم هم خجالت می کشیدم چه برسد به این که از دیوار خانه مردم

بالا بروم.

آن قدر تحت فشار بودم و از زندان می ترسیدم و از طرفی

دوست سارقم با جملات گمراه کننده اش مغزم را نشست و شو داد که تا به خودم آمدم دیدم نیمه شب روی دیوار خانه مردم

هستم. قبل از شروع کارمان به پیشنهاد دوست نابایم کمی

مواد مصرف کردیم تا در خیال مان جسورتر شویم.

نیمه شب بود که با دوستم وارد یک خانه مسکونی خالی و

بعد از سرقت مقداری لوازم در حین خارج شدن از ساختمان

توسط چند همسایه شناسایی شدیم و قبل از این که بتوانیم

فرار کنیم در دام آن ها گرفتار شدیم. خیلی زود دستبند

قانون بر دستان مان نشست و کاخ آرزوهایم روی سرم آوار

شد.

بعد از آن که مرد جوان سر از زندان در می آورد همسرش

دچار شوک می شود و بعد از آن هم بچه سقط می کند.

همسرش وقتی متوجه حقیقت های دیگر ماجرا (پول نزول و سرقت) می شود راهی دادگاه خانواده می شود تا از شوهرش

و آبرویی برای او و خانواده اش باقی نگذاشته بود جدا شود

و زندگی جدیدی را در پیش بگیرد. مرد جوان بعد از مدتی

از زندان آزاد می شود اما چیزی از زندگی مشترکش باقی

نمانده است. همسرش بعد از مدتی کشمکش از او جدا می

شود و او می ماند با یک دنیا حسرت و سرافکندگی.

مرد جوان می گوید: اصلاً فکر نمی کردم که روزی کارم

به زندان و سرقت بکشد اما با طمع ورزی و بلند پروازی ام

زندگی ام را بر باد دادم و الان هم خانه، اعتبار و شغلی برابم

باقی نمانده است و از همه جا رانده و از همه جا مانده شده ام.

۱۰

صدیقی- آسانسورهای ۱۰ مرکز عمومی در بنجورد اخطار کتبی پلمب دریافت کردند. به گفته مدیرکل استاندارد خراسان شمالی، در راستای پیگیری و بازدید کارشناسان این اداره کل از مراحل استاندارد سازی آسانسورهای موجود در شهر بنجورد طی چند روز گذشته به آسانسورهای ۱۰ مرکز عمومی (ساختمان پزشکان) که بدون دریافت تاییدیه ایمنی و کیفیت اقدام به بهره برداری کرده بودند اخطار کتبی پلمب داده شد. «مهمان نواز» با بیان این که در صورت رفع نواقص در موعد مقرر آسانسورهای این مراکز پلمب خواهند شد، افزود: مراکز عمومی موظف به ثبت درخواست بازرسی در سامانه مدیریت بازرسی آسانسور و پیگیری موثر استانداردسازی آسانسور هستند و در غیر این صورت با مشاهده تخلف مطابق قوانین و مقررات مربوط اقدامات لازم انجام خواهد شد. به گفته این مسئول، طی ماه گذشته آسانسورهای دو مجتمع تجاری در بنجورد به خاطر نداشتن تاییدیه ایمنی و کیفیت پلمب شدند.

دانش آموزان نمونه درسی و انضباطی سال تحصیلی ۹۸-۹۷ دبستان شهید محمود ربانی روستای قره جنگل بنجورد

 زهرا ربانی کلاس سوم	 مهروز همدانی پور سوم کلاس	 مهربانو محمدزاده سوم کلاس	 ملیکا حبیبی اول کلاس	 مهسا محمدزاده حسینی پیش
 احمد محمدزاده پنجم کلاس	 محمد کمالی پنجم کلاس	 زین حبیبی چهارم کلاس	 عرفان کمالی سوم کلاس	 ابوالفضل موسوی پور کلاس چهارم دبستان شعبان روستای شعبان بنجورد مسابقات مسابقات مسابقات جایز آقا جانان باری

باسپاس از همکاری صمیمانه مدیریت محترم: جناب آقای حسن محمدی و معلم گرامی

دانش آموزان نمونه ی دبستان شهید حسین زاده روستای قصر فجر بنجورد سال تحصیلی ۹۸-۹۷

 مهروز همدانی حسینی پیش	 پیام امیریور اول کلاس	 سمیه کمالی دوم کلاس	 مینا بابایی دوم کلاس	 ماندانا ساری دوم کلاس	 ستایش تمدنی سوم کلاس	 زهرا فلی پور سوم کلاس	 مهسا محمدزاده حسینی پیش
 شبنم امیریور چهارم کلاس	 مینا نامور چهارم کلاس	 امیرحسین امانی چهارم کلاس	 محمد لطیفی چهارم کلاس	 مینا نامور چهارم کلاس	 امیرحسین امانی چهارم کلاس	 محمد لطیفی چهارم کلاس	 شبنم امیریور چهارم کلاس

باسپاس از همکاری صمیمانه مدیریت محترم: آقای مرتضی شکوری، تشکر از زحمات معلمین عزیز و خانواده های محترم

آگهی آراء هیات حل اختلاف موضوع ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

در اجرای ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه اجرایی قانون یاد شده اسامی افرادی که اسناد عادی یا رسمی آنان در هیأت مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک بنجورد مورد رسیدگی و تأیید قرار گرفته جهت اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در دو نشریه آگهی های ثبتی (کثیرالانتشار و محلی) به شرح ذیل آگهی می گردد: بخش دو بنجورد پلاک ۱۶۹- اصلی اراضی صدرآباد ۱- ششدانگ یک باب خانه از پلاک ۲۰۲ فرعی از ۱۶۹ اصلی فوق به مساحت ۶۵/۱۴۰ مترمربع ابتیاعی آقای مرتضی باغچقی به میزان سه دانگ مشاع از ششدانگ و آقای مصطفی باغچقی به میزان سه دانگ مشاع از ششدانگ (مشاعاً و بالسویه) از محل مالکیت ثبتی: محمدعلی ثائبی برابر آراء شماره ۱۷۶۶-۹۸ و ۱۷۶۷-۹۸ مورخه ۲۷/۰۸/۱۳۹۸ - کلاسه های ۰۴۲۴-۹۷ و ۰۴۲۵-۹۷ لذا بدین وسیله به فروشندهگان و مالکین مشاعی و اشخاص ذینفع در آرای اعلام شده ابلاغ می گردد چنانچه اعتراضی دارند باید از تاریخ انتشار آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند معترضین باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهند در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه ننماید اداره ثبت مبادرت به صدور سند خواهد نمود. ضمناً صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۸/۰۹/۱۶ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۸/۱۰/۰۱

علیخان نادری- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک بنجورد

آگهی تحدید حدود اختصاصی ثبت املاک یک قسمت از بخش پنج حوزه ثبتی شهرستان اسفراین

پیرو آگهی قبلی به موجب ماده چهارده قانون ثبت اسناد و املاک تحدید حدود شماره زیر: قریه حسن آباد قصبه پلاک شصت و پنج (۶۵) اصلی ۱۴۱۵ فرعی مفروز از ۱۱۳ فرعی ایران خستو فرزند اصغر ششدانگ منزل در روز سه شنبه ۱۳۹۸/۱۰/۱۰ ساعت ۹ الی ۱۲:۳۰ قبل از ظهر در محل به عمل خواهد آمد. (در اجرای قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی) لذا به موجب ماده چهارده قانون ثبت اسناد و املاک به صاحبان املاک و حقوق ارتفاقی و مجاورین شماره فوق الذکر به وسیله این آگهی اخطار میگردد که در روز و ساعت بالا در محل حضور به هم رسانند چنانچه هر یک از صاحبان املاک یا نماینده قانونی آنها در موقع مقرر حاضر نباشد مطابق ماده ۱۵ قانون مزبور ملک مورد آگهی با حدود اظهار شده از طرف مجاورین، تحدید خواهد شد و اعتراضات مجاورین نسبت به حدود ارتفاقی و نیز صاحبان املاک و حقوق ارتفاقی که در موقع مقرر حاضر نبوده اند مطابق ماده ۲۰ قانون ثبت فقط تا سی روز از تاریخ تحدید حدود پذیرفته خواهد شد و در اجرای تبصره ۲ ماده واحده قانون تعیین تکلیف پرونده های معترضی ثبتی، معترضین میبایست از تاریخ تسلیم اعتراض به اداره ثبت اسناد ظرف مدت یک ماه دادخواست اعتراض خود را به مراجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی لازم را از مرجع مذکور اخذ و به این اداره تسلیم نمایند. تاریخ انتشار: شنبه ۱۳۹۸/۰۹/۱۶

اکبر اقبالی- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک اسفراین